

باج نفتی

هدف از ایجاد صندوق توسعه، ذخیره مازاد درآمدهای نفتی و هزینه کرد آن برای توسعه است اما در سال‌های گذشته به دلایل مختلف که مهمترین آن تحریم‌ها و کاهش درآمدها بود سهم صندوق توسعه ملی از نفت پرداخت نشده است. به طوری که طلب صندوق از دولت بابت حق سهم درآمدهای نفتی به ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است.

دولت هر سال بدون رضایت صندوق توسعه سهم آن را پرداخت نمی‌کرد اما امسال موافقت صندوق برای نپرداختن این سهم را گرفته است.

دیروز مهدی غضنفری، رئیس هیئت‌عامل صندوق توسعه ملی در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «صندوق توسعه ملی برای اینکه اجازه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت را اخذ کند، ناچار شد با اختصاص ۲۰ درصد از صادرات نفت اختصاصی صندوق به دولت موافقت کند.»

اشاره غضنفری احتمالاً به ماده ۳ و ۱۵ برنامه هفتم است. براساس این دو ماده برنامه هفتم، امتیاز اکتشاف، توسعه، استخراج، تولید، فروش و صادرات نفت و گاز به صندوق توسعه ملی داده می‌شود و این صندوق اجازه دارد این امتیاز را به بخش خصوصی واگذار کند.

براساس بند ب ماده ۳ برنامه هفتم به دولت اجازه داده می‌شود به منظور تسویه بدهی‌های خود به صندوق توسعه ملی از طریق وزارت نفت، بدون واگذاری مالکیت حاکمیت، نسبت به عقد قرارداد اکتشاف، توسعه، استخراج، تولید، فروش و صادرات از میادین نفت و گاز با اولویت میادین جدید و یا مشترک با صندوق توسعه ملی با رعایت موارد ذیل اقدام کند:

۱- صندوق توسعه ملی مکلف است برای اکتشاف، توسعه، استخراج، تولید، فروش و صادرات از طریق عقد قرارداد خرید خدمت از بخش‌های خصوصی و غیردولتی ذیصلاح اقدام کند.

۲- صندوق توسعه ملی با استفاده از سازوکارهای مختلف از جمله منابع داخلی خود و بازار سرمایه نسبت به جذب منابع ارزی و ربالی از سرمایه‌گذاران مردمی، داخلی و خارجی در اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید اقدام کند.

۳- به میزان ۸۰ درصد از درآمد حاصل از فروش محصول بعد از کسر سهم صندوق توسعه ملی و هزینه‌های مربوط به اکتشاف، استخراج، تولید، فروش و صادرات صرف بازپرداخت بدهی دولت به صندوق توسعه ملی خواهد شد و باقی مانده درآمد به حساب درآمد عمومی واریز می‌شود.

۴- نظارت وزارت نفت باید تضمین‌کننده برداشت صیانتی از ذخایر نفت و گاز باشد.

۵- صندوق توسعه ملی مکلف است پس از تسویه مطالبات خود از دولت، کلیه اختیارات و وظایف خود در میادین و قراردادهای هر یک از میادین را به وزارت نفت (شرکت ملی نفت) واگذار کند.

۶- صندوق توسعه ملی مکلف است حداکثر یک سال بعد از تسویه مطالبات خود از دولت، سهم خود از مشارکت موضوع بند (۱) را به بخش خصوصی و تعاونی واگذار کند.

غضنفری درباره تغییر مسیر در صندوق توسعه ملی گفت: «براساس قوانین پنج‌ساله پنجم و ششم توسعه درصدی از عواید فروش نفت و گاز باید به صندوق توسعه ملی تخصیص یابد. این میزان پیش از این ۲۰ تا ۳۰ درصد بود و در حال حاضر ۴۰ درصد است. بر این اساس باید ۱۵۰ میلیارد دلار از عواید صادرات نفت و گاز به صندوق توسعه ملی تعلق می‌گرفت که این میزان به صورت حسابداری متعلق به این صندوق است. اما آنچه که در عمل رخ داد این بود که بعد از تاسیس صندوق توسعه ملی، همه دولت‌ها از این صندوق برای امور جاری و عمرانی کشور برداشت داشتند. در واقع طی ۱۲ سال گذشته، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از صندوق استقرض شد. براساس محاسبات، اگر بیش از ۱۰۰ میلیارد برداشتی که توسط دولت‌ها صورت گرفته است را در قالب درصد در نظر بگیریم، سهم صندوق از ۲۰ تا ۴۰ درصدی که باید نصیب می‌شد، کمتر از ۱۰ درصد است. دولت‌ها در ۱۰ سال گذشته به طور متوسط کشور را با ۲۰ میلیارد دلار اداره کرده‌اند. یعنی بودجه کشور ۲۰ میلیارد دلار نیاز ارزی داشته است و هر زمان سهم دولت کمتر از این میزان می‌شد، از صندوق توسعه ملی برداشت می‌کردند. مجموعه این محاسبات صندوق توسعه ملی را به این نقطه رساند که احتمالاً به دلیل تحریم‌ها در سال‌های پیش در دولت‌ها قادر نخواهند بود از مازاد صادرات نفت بدهی این صندوق را پرداخت کنند. چراکه دولت‌ها به حدود ۲۰ میلیارد دلار برای اداره کشور نیاز دارند و آنقدر مازاد ندارند که ۱۰۰ میلیارد دلار صندوق را پرداخت کنند. حتی پیش‌بینی اینکه ۴۰ درصد سهم صندوق هم محقق شود دور از انتظار است. از سوی دیگر باید به این نکته توجه شود که صندوق از فروش داخلی نفت به پالایشگاه‌ها سهمی ندارد. در واقع نتیجه تحلیل‌های ما مذکور صندوق توسعه ملی را به این نقطه رساند که باید مطالبات خود را از دولت از راه دیگری تسویه کند.»

عکس: ایرنا

گفت‌وگوی
انرژی

انتقاد عبدالله باباخانی از فقدان سیاست انرژی برای ساخت چهار میلیون مسکن در ایران بزرگ‌ترین مالیات مصرف انرژی‌های فسیلی است



حدود ۱۰ کیلووات مصرف دارد، با احتساب هدررفت شبکه، ۱۲ کیلووات برق مورد نیاز است که همراه واحدهای خدماتی مسکونی به حدود ۱۵ کیلووات می‌رسد؛ یعنی چهار میلیون مسکن چیزی حدود شش هزار مگاوات برق نیاز دارد و از آنجا که برق ما با گاز تولید می‌شود، حدود ۲۰ میلیون مترمکعب گاز نیاز داریم که شش هزار مگاوات برق را تأمین کنیم. البته اینها را خوش‌بینانه حساب کردم. به‌طور خلاصه گاز مورد نیاز برای ۴ میلیون مسکن در مجموع حدود ۹۰ میلیون مترمکعب است که از این میزان چیزی حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد گاز تولیدی امروز کشورمان است که باید اضافه شود تا فقط کسری امروز سر جای خودش بماند و اگر این ۱۲ درصد از وضعیت موجود کم کنیم، در آن صورت در زمستان‌ها وضعیت بسیار سخت‌تر خواهد شد و حتی در بهار هم مشکل کمبود گاز خواهیم داشت. بنابراین برای تولید برق و گاز این چهار میلیون مسکن، نزدیک ۹۰ میلیون مترمکعب گاز جدید و شش هزار مگاوات برق داریم که در مجموع حدود ۲۰ میلیارد دلار نیاز دارد؛ یعنی پنج میلیارد دلار برای برق و ۱۵ میلیارد دلار برای گاز جدید. حال اگر مخازن هم داشته باشیم و بخواهیم گاز جدید تولید کنیم، فراموش نکنیم در کنار این ۲۰ میلیارد دلار نیاز به ۴-۵ سال زمان داریم که بتوانیم گاز برق این چهار میلیون مسکن را تولید کنیم. نمی‌دانم مگر می‌ساخت گرفته‌اند؟ آنها چه جوانی به این هاداده‌اند و چطور می‌خواهند برق و گاز این چهار میلیون مسکن را تأمین کنند؟ منابع‌شان از کجاست و چطور هنوز برای تولید این پروژه، گاز و برق در نظر نگرفته و شروع به ساخت پروژه کرده‌اند؟ اگر کارشناسی شده پیش می‌رفتیم، اول باید با فاصله دو، سه سال قبل از شروع ساختمان‌سازی، شروع به ساخت نیروگاه برای تأمین برق و شروع به تولید گاز و لوله‌کشی می‌کردیم و زیربنای شبکه را آماده می‌کردیم و بعد شروع به ساخت می‌کردیم تا زمانی که ساختمان‌ها تکمیل می‌شدند، گاز و برق به‌صورت تولید جدید وارد شبکه می‌شد و به شبکه قبلی که همین الان هم تحت فشار است، بیشتر فشار وارد نمی‌شد.

ما در کل کشور لوله‌کشی‌های گسترده گاز داریم که برخی موارد به دلیل کم‌بضاعتی مردم، این لوله‌کشی تا در منزل رفته و داخل خانه‌ها لوله‌کشی نشده است (در سیستان و بلوچستان) و هنوز از گاز مایع استفاده می‌کنند. در یادداشتی دیگر تأکید کرده‌اید که باید لوله‌کشی‌های گاز عمدتاً جمع‌آوری شود. راه‌حل جایگزین را چه می‌دانید و آیا برآوردی از هزینه جمع‌آوری این

بر اساس محاسبات شما، هزینه تأسیس کارخانه‌های انرژی برای ساخت چهار میلیون مسکن، چقدر است؟ آیا طرحان در محاسبات، منابع تأمین بوده را در نظر گرفته‌اند؟

اصل قضیه که چهار میلیون واحد مسکن بسازیم، خوب است و شاید به حل مشکل مسکن در کشور کمک کند، اما باید زیربنایش هم آماده شده باشد. مثلاً باید مشکل آب در منطقه و کل کشور دیده شده باشد یا بحث زمین، زلزله، مصالح جانبی و... آنچه در حوزه انرژی می‌توانم بگویم، خیلی اهمیت دارد، آن است که باید در نظر داشته باشیم، در حالی که اکنون ۲۵ میلیون مسکن در کشور وجود دارد، ساخت چهار میلیون مسکن، عدد بزرگی است و یکباره حدود ۱۶ درصد به تعداد مسکن در کشور اضافه می‌شود که پیش‌نیازهایی در بحث انرژی دارد و حتماً باید پیش از انجام آن، محاسبات انرژی انجام شده باشد. در کشورمان مشکل برق، گاز و بنزین داریم که از بین این سه، دو مشکل برق و گاز در این پروژه بسیار با اهمیت است. حال اگر در نظر بگیریم که وارد شبکه قدیمی انرژی نشویم که ۷۵ درصد آن با گاز و حدود ۲۲ درصد آن با فرآورده‌های نفتی تأمین می‌شود و بخواهیم شبکه جدید انرژی از نوع انرژی تجدیدپذیر را در این زمینه فعال کنیم، حدود دو تا سه سال زمان نیاز دارد که پمپ‌های خورشیدی نصب شود و باطری‌های بزرگی برای ذخیره انرژی باید اگر بخواهیم این پروژه را انجام دهیم، باید در نظر داشته باشیم که تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و ذخیره آن، پنج سال نیاز دارد که نیازمند حداقل هفت تا هشت میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است که در این پروژه در نظر گرفته نشده است.

برای چهار میلیون مسکن جدید حدوداً چقدر گاز و برق نیاز داریم؟ و مشکلات سر راه این پروژه در حوزه انرژی چیست؟

اگر بنای مصرف کشورمان را در زمستان و تابستان در بخش گاز به‌صورت میانگین در نظر بگیریم، حدود ۴۰۰ میلیون مترمکعب نیاز به گاز در بخش خانگی، تجاری و بخش‌های مختلف واحدهای مسکونی داریم؛ مثل مدرسه، سوپرمارکت، پلیس و ادارات مرتبط با بخش‌های مسکونی. اگر ۲۵ میلیون خانوار تعریف کنیم، سرانه هر واحد چیزی حدود ۱۵ مترمکعب می‌شود. فرضاً اگر چهار میلیون مسکن جدید ساخته شود و این رقم را به ۲۵ میلیون خانوار کنونی اضافه کنیم، به چیزی حدود ۶۰ میلیون مترمکعب دیگر (علاوه بر آن) در روز گاز نیاز داریم و اگر بخواهیم به این چهار میلیون مسکن، برق هم بدهیم با احتساب اینکه در زمان پیک هر واحد مسکونی



شکوفه حبیب‌زاده
گزارشگر هم‌میهن

برنامه ریزی برای ساخت چهار میلیون مسکن در چهار سال از سوی ابراهیم رئیسی بدون در نظر گرفتن انرژی مورد نیاز آن، چه برای ساخت و چه برای تأمین پس از تولید مسکن، یکی از انتقاداتی است که از سوی کارشناسان مطرح می‌شود. هرچند این سیاست به عنوان یک سیاست توزیعی برای مسکن شناخته می‌شود و می‌تواند کمی بر برآوردهای مصرف انرژی پس از ساکن شدن در آنها، نقد وارد کرد، اما هزینه ساخت آن به تنهایی می‌تواند پرتی انرژی در ایران را افزایش قابل توجهی دهد. با در نظر گرفتن محدودیت منابع موجود به سبب توزیع گسترده خط لوله گاز در کشور و همچنین سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های حرارتی برای تولید برق که بر گاز تکیه دارد، می‌تواند مانعی بزرگ در برابر ساخت چنین پروژه‌های بزرگی باشد. کسری گاز مورد نیاز برای ساخت این تعداد مسکن می‌تواند چالش‌های غیرقابل کتمان را در بخش‌های دیگر ایجاد کند؛ از جمله آنکه می‌تواند موجب کاهش تولید برق و کسری گاز مصرفی حتی در فصل بهار باشد. بنابراین این عجیب نیست اگر عبدالله باباخانی، کارشناس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی قطعی گاز در بهار را با ساخت چهار میلیون مسکن بیان کند. باباخانی در گفت‌وگو با «هم‌میهن»، سیاست مازوت‌فروشی و سواپ آن به ترکمنستان برای جبران کسری بنزین در کشور را مورد نقد قرار داده و می‌گوید: «مشکل این است که چیزی حدود ۳۰ درصد از تولید پالایشگاه‌هایمان به جای اینکه تبدیل به فرآورده‌هایی مثل بنزین و گازوئیل شود که ارزشمند است، تبدیل به مازوت می‌شود و قیمت مازوت در بازار جهانی زیر قیمت نفت است. در واقع ۳۰ درصد از نفتی که از زیر زمین برداشت می‌کنیم به جای اینکه به بنزین و گازوئیل تبدیل کنیم، تبدیل به مازوت می‌شود که اگر بخواهیم بفروشیم از قیمت نفتی که آن را تولید کرده‌ایم بسیار پایین‌تر است.» این کارشناس بین‌المللی انرژی در بخش دیگری از صحبت‌هایش بر ضرورت ایجاد وزارت انرژی برای تنوع بخشی و هماهنگی در میزان مصرف انرژی در ایران در آغازین گام‌ها، تأکید کرده و می‌گوید: «اولین و مهم‌ترین کاری که باید انجام بدهیم این است که وزارت انرژی تشکیل دهیم که چند زیرمجموعه داشته باشد شامل نفت، گاز، برق فسیلی، انرژی‌های تجدیدپذیر، برق، هسته‌ای تا بدین گونه بتوانیم طوری برنامه ریزی کنیم که ظرف یک دوره ۱۰ تا ۱۵ ساله، بخش‌هایی از اشتباهات را جبران کنیم.» او یادآور می‌شود که در غیر این صورت بدترین ارث را در بخش انرژی برای فرزندان ما به جای خواهیم گذاشت.